

نقش تغافل حاکمان در کارآمدی حکومت اسلامی

صمد بهروز^۱، سیده عاتکه اصل نژادی^۲، سید حسین علیانسان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۴

چکیده:

یکی از فضیلت‌های اخلاقی، «تغافل» و چشم‌پوشی از خطاها و اشتباهات دیگران است که مورد تأکید عقل و شرع بوده و از همه مطلوب، اما از کارگزاران حکومتی که اختیارات بیشتری دارند، مطلوب‌تر است؛ چرا که اثرات تغافل آنان، عمیق‌تر بوده، موجب جذب بیشتر افراد جامعه گشته، میزان رضایت‌مندی آنها را از حکومت اسلامی بالا می‌برد. سؤال این پژوهش، این است که تغافل حاکمان در مورد اشتباهات و خطاهای افراد جامعه چه تأثیری در کارآمدی حکومت اسلامی دارد. این پژوهش با استناد به منابع کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیلی-توصیفی بر مبنای آیات قرآن و سیره حکومتی پیامبر اعظم (ص) و امام علی (ع)، به بررسی نقش تغافل حاکمان در کارآمدی حکومت اسلامی می‌پردازد. از جمله یافته‌های این پژوهش این است که افزایش میزان رضایت‌مندی مردم و جلوگیری از برخورد خشنوت‌آمیز آنان با حاکمان، جلوگیری از تحریک احساسات مردم، بالا بردن جایگاه اجتماعی و معنوی حاکمان در بین مردم و حفظ وحدت جامعه اسلامی از پیامدهای تغافل حاکمان نسبت به خطاها و اشتباهات افراد جامعه اسلامی است و رعایت این اصل اخلاقی از سوی حاکمان، نقش تعیین‌کننده در پیشبرد اهداف حکومتی دارد که مهم‌ترین آن، هدایت مردم به سعادت دنیوی و اخروی است و عامل تضمین بقا و استمرار آن خواهد شد و در نتیجه کارآمدی آن را بالا خواهد برد.

واژگان اصلی:

تغافل، حاکمان، حکومت اسلامی، کارآمدی، پیشبرد اهداف حکومتی.

۱- گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

s.behrouz@tabrizu.ac.ir

۲- گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۳- گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

مقدمه

درباره نحوه مواجهه حاکم با خطاها و لغزش‌های مردم روش‌های متفاوتی از سوی سیاست‌مداران اتخاذ می‌شود که متأثر از اصول اعتقادی و سیاسی آن‌ها است. تغافل یا چشم‌پوشی آگاهانه از خطاها و لغزش‌های مردم از طرف حاکمان مورد تأکید آیات قرآن بوده و نیز در سیره حکومتی رسول مکرم اسلام (ص) مصادیق فراوانی برای آن می‌توان یافت که این شیوه آن حضرت در جذب مردم به دین اسلام بسیار تأثیرگذار بوده و یکی از رموز موفقیت آن حضرت در تبلیغ اسلام و جهانی‌سازی این دین به شمار می‌رود. این شیوه مؤثر و کاربردی در اخلاق سیاسی امیرالمؤمنین (ع) نیز جایگاه ویژه‌ای داشته که در نامه‌ها و خطبه‌های آن حضرت کاملاً مشهود است؛ به گونه‌ای که آن حضرت در دوران حکومت کوتاه‌مدت خود، در عین قاطعیت در اجرای احکام اسلام و کوتاه نیامدن در اصول اساسی این دین، با به‌کارگیری اصل مدارا، روش تغافل و چشم‌پوشی را در مورد تزییع حق و حقوق خود، جزو اصول سیاسی حکومت خود قرار می‌داد و کارگزاران حکومتی خود را نیز به این اخلاق سیاسی ترغیب می‌نمود. اما در رابطه با حقوق دیگران، تغافل و چشم‌پوشی، از دیدگاه آن حضرت معنا نداشت.

این پژوهش به دنبال بررسی نقش تغافل حاکمان در کارآمدی حکومت اسلامی است که با بررسی برخی آیات قرآن و سیره حکومتی پیامبر اعظم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) این مسأله تبیین می‌شود. با بررسی موارد یادشده مشخص می‌شود به کارگیری این شیوه حکومتی می‌تواند سبب متنبه شدن خطاکار شده، موجب رشد و هدایت مردم گردیده، دل‌های آن‌ها را به حاکمان اسلامی و به تبع آن، دین اسلام نزدیک گردانیده و در نهایت موفقیت هر چه بیشتر آنان در پیش‌برد اهداف حکومتی را به دنبال خواهدداشت و این امر کارآمدی حکومت اسلامی را بالا برده، دوام و استمرار آن را تضمین خواهدکرد.

پیشینه تحقیق

در بررسی به عمل آمده از پیشینه موضوع، اثر مستقلى در خصوص موضوع یادشده به دست

نیامد. برخی مقالات، به بررسی تغافل در سیره پیامبر اسلام (ص) پرداخته‌اند. برخی نیز ضمن تبیین موضوع تغافل، اشاره‌ای نیز به تغافل از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) داشته‌اند. در این خصوص مقالات زیر را می‌توان نام برد:

الف) «تغافل و خطاپوشی در سیره پیامبر اسلام (ص)» اثر کاظم دلیری در فصلنامه ره توشه، شماره ۳ (پاییز ۱۳۹۹) به بیان برخی عرصه‌های تغافل در سیره پیامبر اعظم (ص) در مقابل مشرکان و منافقان پرداخته‌است.

ب) «نقش تغافل در تربیت اسلامی با محوریت سیره نبوی و علوی» اثر رضا باقی زاده و قاسم احمدی در نشریه پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۲۹ (۱۳۹۶) به بررسی تأثیر تغافل در تربیت افراد پرداخته‌است.

ج) «شیوه‌های مدارای پیامبر (ص) و نقش آن در ترویج صلح از منظر قرآن» نوشته سیدعیسی مسترحمی و فاطمه گردویی در نشریه مطالعات قرآن پژوهی نور وحی، شماره ۱۱ (۱۴۰۰) به نحوه مدارای پیامبر اعظم (ص) با گروه‌های مختلف همچون مسلمانان، منافقان، اهل کتاب و مشرکان پرداخته‌است.

د) «معیارهای شایسته‌سالاری در اسلام» اثر قادرعلی واثق، انتشار یافته در فصلنامه معرفت، شماره ۱۴۱ (شهریور ۱۳۸۸) به ۱۴ مورد از معیارهای شایسته‌سالاری مدیران اشاره نموده که از جمله آن‌ها تغافل مدیران است و اثر آن را جرأت برخورد مدیر با مشکلات و هم‌چنین سالم‌سازی فضای برخوردها بیان کرده‌است.

ه) «شیوه برخورد پیامبر (ص) به عنوان الگوی عملی تربیتی در برابر خطا» اثر محمد جعفرنژاد، سید محمد صدری و احمد باقری انتشار یافته در نشریه آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، شماره ۱۵ (شهریور ۱۴۰۱) به بررسی اسلوب‌ها و روش‌های اصلاحی پیامبر (ص) در مواجهه با خطا و خطاکاران پرداخته که اصلاح تصور خطا، بهره‌گیری از افکار عمومی برای تصحیح اشتباهات و خطاها و توجه به اثر اصلاح خطا و تسامح با خطاکار نادم و رفع سوء پیشینه از او از جمله یافته‌های این پژوهش است.

هم‌چنین در رساله دکتری اصغر هادوی، با عنوان «اسلوب رفتاری امیرالمؤمنین (ع) در رویارویی با

باورها و رفتارهای ناصواب» با راهنمایی سید محمدکاظم طباطبائی، بدون بیان مصداقی به این شیوه امیرالمؤمنین(ع) به عنوان یکی از روش‌های تربیتی اشاره نموده‌است.

وجه امتیاز پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص، در این است که با پرداخت مستقل به موضوع تغافل حاکمان از نگاه قرآنی و بررسی مصداقی آن در سیره نبوی و علوی، به بررسی نقش و ویژگی اخلاقی تغافل حاکم اسلامی در کارآمدی حکومت اسلامی پرداخته که در هیچ‌کدام از پژوهش‌های یادشده به این مهم پرداخته نشده‌است.

۱- مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به مباحث اصلی، لازم است بحث مفهوم‌شناسی درباره مفاهیم کلیدی مقاله، مانند مفهوم واژه «تغافل» و «کارآمدی» صورت گیرد.

۱-۱- مفهوم شناسی تغافل

«تغافل» از ریشه «غفل»، به معنای نادیده انگاشتن، چشم‌پوشی عمدی، خود را به غفلت زدن و بی‌خبر نشان دادن (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۵ ص ۵۴۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۲۰) و اهمال (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰) است. ابن‌منظور هم در تعریف تغافل، به عمدی بودن آن اشاره نموده‌است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۴۹۸) بی‌توجهی، بی‌خبری، تسامح، چشم‌پوشی، مسامحه، غفلت ورزیدن، از جمله مترادفات واژه تغافل محسوب می‌شود (خداپرستی، ۱۳۷۶، ص ۸۷).

تغافل در اصطلاح علم اخلاق، معادل چشم‌پوشی آگاهانه از رفتارهای نامطلوبی است که اطرافیان، به صورت پنهانی انجام می‌دهند. هدف از چنین رویکردی نسبت به اعمال دیگران، اصلاح رفتارها و نیل به نتایج تربیتی صحیح است. چشم‌پوشی، صفح، مدارا، به رو نیاوردن و نادیده گرفتن، تعبیری هستند که در زبان فارسی، مفهوم «تغافل» را تداعی می‌کنند (مححص، ۱۳۹۲، ص ۴۱).

۱-۲- مفهوم‌شناسی کارآمدی

واژه «کارآمدی» مصدر و برگرفته از صفت «کارآمد» است که در کتاب‌های لغت به معنای کاردان، کارآموزده، شایسته و کسی که کارها را به‌خوبی انجام دهد و چیزی که به کار آید و سودمند باشد، آمده‌است (عمید، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۶۰۲). برای حکومت دو رکن اساسی وجود دارد؛ یکی مشروعیت و دیگری کارآمدی است (لاریجانی، ۱۳۷۳، ص ۳۴) آنچه در این مقاله به عنوان

چارچوب مفهومی می تواند ملاک عمل باشد، کارآمدی در نتیجه (توفیق) می باشد. طبق این چارچوب مفهومی، نظام سیاسی باید برای تحقق هدف یا اهداف معینی تاسیس شود و برای ارزیابی کارآمدی، باید اساس محاسبه را توفیقات نهایی آن نظام قرار داد. در این نظریه با ملاک رسیدن به اهداف می توان کارآمدی نظامها را سنجید. ملاک سنجش کارآمدی، توفیقات نهایی است؛ به طوری که روشها دخالتی در کارآمدی ندارد (ذو علم، ۱۳۷۹، ۵۸). مراد از اهداف نیز اهداف جزئی و عملی سازمان در فعالیت های جاری خود نمی تواند باشد؛ بلکه هدف ذاتی سازمان مطرح است که به نحوی وجود سازمان را توجیه می کند (لاریجانی، ۱۳۷۳، ص ۷۸). از همین رو، در این مقاله نقش تعافل حاکمان در نیل آنها به اهداف مورد نظر در حکومت اسلامی مورد بررسی قرار می گیرد.

۲- مبانی نظری پژوهش

در باب کارآمدی و شاخصها و ملاکهای آن، دیدگاههای مختلفی از سوی دانشمندان مطرح شده و تئوریهای مختلفی وجود دارد. یکی از این تئوریها تئوری توفیق است؛ به این معنا که ملاک سنجش کارآمدی یک سیستم یا یک نظام، توفیقات نهایی است که به دست می آورد. اشکالی که بر این ملاک و شاخص وارد شده، این است که معیار دقیقی برای اندازه گیری میزان توفیق غالباً در دست نیست. از سوی دیگر اهداف قابل اندازه گیری نمی باشد. هم چنین پایان دوره که بتوان توفیق نهایی را در آن، سنجید، مبهم است.

تئوری دیگر، تئوری سیستم است؛ به این معنا که ملاک کارآمدی یک نظام یا سیستم، مراحل سه گانه ورودی، عملیات و خروجی در یک سیستم است. اشکالی که بر این ملاک و شاخص وارد شده، این است که این امر، با توجه به پیچیدگی و عناصر فراوان محیطی، ارزیابی را بسیار دشوار می کند. تئوری دیگر، تئوری رضایت مردم است؛ به این معنا که ملاک سنجش کارآمدی، رضایت مردم یا طبقه و قشر خاصی از مردم که از اهمیت بیشتر برخوردار است، می باشد؛ مانند رضایت نخبگان یا خواص. اشکال وارد شده بر این شاخص، این است که با توجه به نسبی بودن رضایت و با در نظر گرفتن بی اطلاعی بسیاری از مردم، از جزئیات اقدامات حکومت، این که ملاک رضایت چیست و با چه شاخصی و چگونه می توان آن را سنجید، مشخص نیست. از سوی دیگر ملاکها و عوامل رضایت گروهها و طبقات مختلف جامعه، گوناگون و بلکه متضاد است.

تئوری دیگر، تئوری نسبت در کارآمدی است. اشکال این شاخص این است که یک نظریه مستقلى نیست و این ویژگی در هر کدام از نظریه‌های پیشین می‌تواند مطرح باشد و با آنها قابل جمع است. تئوری دیگر، تئوری عملی کارآمدی است؛ به این معنا که فهم وضع موجود و وضع مطلوب چقدر با واقع منطبق است و تا چه حد، برنامه عمل برای طی این فاصله درست و معقول است. اشکال این تئوری این است که شاخص و معیاری برای سنجش کارآمدی ارائه نمی‌دهد؛ بلکه لازمه کارآمدی و یکی از شیوه‌های ارتقاء و تقویت آن را بیان می‌کند.

تئوری دیگر، تئوری انجام تکلیف است؛ به این معنا که با تعیین شاخص‌ها و محورهای تکالیف نظام سیاسی، میزان التزام و تحقق این تکالیف، ملاک کارآمدی نظام دانسته می‌شود. اشکال این تئوری این است که تحقق رضایت مردم ملاک کارآمدی شمرده نمی‌شود و تنها تلاش برای انجام این تکالیف شاخص تلقی می‌شود.

تئوری دیگر، تئوری میزان تأثیرگذاری در روند امور است. اشکال وارد بر آن، این است که برای نفس تأثیر اهمیت قائل است و با معیارهای دیگر کار ندارد. (ذوعلم، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶-۱۲۳؛ لاریجانی، ۱۳۷۳، ص ۷۷-۹۳)

با توجه به وجد کاستی‌هایی در هر کدام از ملاک‌های یادشده، برخی اندیشمندان، ملاک و شاخص اصلی در سنجش کارآمدی را انجام تکلیف دانسته‌اند؛ به شرط این که نکات مثبت قیدشده در سایر شاخص‌ها نیز مورد توجه قرار گیرد (ذوعلم، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳) از کلمات امام علی (ع) نیز می‌توان چنین برداشتی از کارآمدی ارائه داد. آن‌حضرت زمانی که مردم بعد از قتل عثمان هجوم آوردند تا بیعت کنند، فرمود: «اگر دعوت شما را بپذیرم، بر اساس آنچه که می‌دانم، با شما رفتار می‌کنم و به گفتار این و آن، و سرزنش سرزنش‌کنندگان گوش فرا نمی‌دهم» (رضی، ۱۴۱۴: ۱۳۶، خطبه ۹۲).

در این مقاله آنچه که مورد بحث قرار گرفته، این است که تغافل و چشم‌پوشی حاکم اسلامی از خطاها و لغزش‌های افراد جامعه، چه تأثیری در افزایش کارآمدی حکومت اسلامی با لحاظ تعریف قید شده در بالا می‌تواند داشته‌باشد.

۱- «وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَلَمْ أُصْغِرْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَتَبِ الْعَاتِبِ»

۳- اهمیت و ضرورت تغافل حاکمان در آموزه‌های دینی

یکی از روش‌های تربیتی در تعامل با دیگران که از اصل مدارا ناشی می‌شود، تغافل و چشم‌پوشی از خطای آن‌ها است که در تمامی حوزه‌های زندگی، یکی از ضروریات ارتباط سازنده و مؤثر است و در حوزه مدیریتی و حکومتی، از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا مدیر و حاکم، نیازمند همکاری و همراهی مردم در پیش‌برد اهداف حکومتی خود است و این مهم جز با اتخاذ شیوه‌های صحیح و کارآمد و جلب اعتماد همگانی و ایجاد بستری مناسب جهت ابراز نظرات مردم امکان‌پذیر نیست.

واژه «تغافل»، هر چند در آیات قرآن نیامده است، اما مترادف آن، واژه «صفح» و مشتقات آن، ۳ بار به تنهایی (حجر، ۸۵؛ زخرف، ۵ و ۸۹) و ۴ بار همراه با واژه «عفو» (تغابن، ۱۴؛ نور، ۲۲؛ بقره، ۱۰۹؛ مائده، ۱۳) آمده است و در همه موارد به معنای ترک ملامت و روی خوش نشان‌دادن است. در برخی آیات نیز نه واژه «تغافل» و نه مترادف آن، به کار برده نشده، اما از مفهوم آیه، تغافل و چشم‌پوشی از خطاها و اشتباهات دیگران استنباط می‌شود.

گرچه همه انسان‌ها در جامعه اسلامی، باید خود را به ویژگی زیبای انسانی تغافل بیارایند تا جامعه‌ای زیبا تشکیل دهند، اما حاکمان جامعه بیش از همه، به این خصلت زیبا نیازمند هستند؛ چرا که بیشتر از همه قدرت و امکانات در اختیار دارند.

از همین رو، از جمله روش‌های سیاسی و حکومتی پیامبر رحمة للعالمین (ص) و هم‌چنین امیر-مؤمنان علی (ع) که در نامه‌ها و خطبه‌های نهج‌البلاغه بدان اشاره نموده و کارگزاران خود را نیز به این روش سفارش نموده، تغافل و چشم‌پوشی از خطاهای مردم است. آن حضرت در راستای تشکیل حکومت اسلامی، راهبردهایی را ترسیم کرده که دربرگیرنده کامل‌ترین روش‌ها در حکومت‌داری و مدیریت جامعه‌ای است که هدف آن، اصلاح امور و برقراری الفت میان افراد جامعه و به سامان درست رساندن آنها می‌باشد «و استصلاح اهلها» (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۷) که این سامان‌دهی در اعم از امورات مادی و معنوی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۲، ص ۱۵). امام خمینی هدف نهایی و اصلی حکومت را تعلیم و تربیت و تهذیب نفوس و سیر الی الله می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۵۱).

یکی از این راهکارها، چشم‌پوشی از ضعف‌ها و خطاهای کسانی است که از کارگزاران حکومت نیستند و این ضعف‌ها و خطاها در امور جزئی بوده و موجب تعدی به حقوق مردم نمی‌شود (دلشاد، ۱۳۸۸، ص ۲۶۷).

شایان توجه است که مدارا و تغافل در مورد خطاها و اشتباهات مردم و داشتن سعه‌صدر، غیر از مسامحه و سهل‌انگاری در انجام وظایف حکومتی و مدیریتی است. مدارا، تغافل و سعه‌صدر آن است که برای انجام مدیریت صحیح، گاهی انسان لازم است برخی خطاها و اشتباهات را نادیده گرفته، خویشتن‌داری کند و در مقام سخت‌گیری برنیاید و به خطاکار فرصت دهد تا خود را اصلاح کند، ولی مسامحه و سهل‌انگاری این است که انسان، در برابر اشخاص خطاکار، بی‌تدبیری نشان داده و از انجام وظیفه باز ماند. بنابراین سعه‌صدر به مدیریت صحیح باز می‌گردد، ولی مسامحه به ترک مدیریت صحیح ناظر است.

۴- تغافل صحیح و تغافل نادرست

گرچه تغافل، یک خصلت بسیار پسندیده انسانی است، اما در برخی جاها ناپسند بوده و یک رفتار زشت اخلاقی به شمار می‌آید. از همین رو، تغافل، به دو نوع صحیح و نادرست تقسیم می‌گردد. تغافل صحیح، همان اغماض بجا و سازنده است که به طور سنجیده اعمال می‌شود و دارای اثرات مثبت است. این نوع از تغافل، به طور عمده، در امور دنیایی و زندگی روزمره اتفاق می‌افتد که لازمه همزیستی مسالمت‌آمیز در روابط اجتماعی است؛ چرا که امور دنیوی، به جهت زودگذر بودن و فناپذیری، ارزش آن را ندارد که انسان، به خاطر از دست رفتن آن‌ها، خود را ناراحت کند. امام علی (ع) در این زمینه چنین می‌فرماید: «فَاعْرِضُوا عَمَّا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقَلِّهَ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا... فَعُضُوا عَنْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ عُمومَهَا وَ أَشْغَالَهَا لِمَا قَدْ أَيْقَسْتُمْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَ تَصَرُّفِ حَالَاتِهَا»؛ از آنچه در این جهان شما را به شگفتی می‌اندازد، روی بگردانید، به جهت کمی مدتی که بهره‌هایش با شما همراهی می‌کند... ای بندگان خدا! اندوه‌ها و گرفتاری‌های دنیا را از خود باز بدارید؛ زیرا جدا شدن از آن و دگرگونی حالاتش را یقین دارید» (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۲۳۰، خطبه ۱۶۱). آن حضرت زندگی عاری از تغافل، نسبت به خطاهای دیگران را زندگی ناگوار می‌داند «مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَ لَا يَغُضَّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَغَّصَتْ عِيشَتُهُ»؛ کسی که «تغافل» و چشم‌پوشی از بسیاری امور نکند، زندگی برای او ناگوار خواهد شد.

(خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۴۵۵). از آنجایی که زندگی انسان‌ها آمیخته به اموری است که بر خلاف انتظار می‌باشد، لازم است انسان تغافل داشته باشد تا زندگی را برای خود و دیگران تلخ ننماید.

تغافل صحیح، در جایی است که فردی، خود را نسبت به خطا و اشتباهی که اظهارش، عواقب نامطلوبی دارد، به ناآگاهی بزند و با بزرگواری از کنار آن بگذرد تا باعث حفظ آبروی دیگران شود؛ زیرا هر کسی، عیب‌ها یا لغزش‌هایی دارد که سعی می‌کند از دیگران، پنهان کند، ولی گاهی افراد هوشمند از آن عیب‌ها آگاه می‌شوند. «تغافل» در این گونه موارد، در حقیقت یک نوع عیب‌پوشی است و گر نه اگر پرده‌داری شود، آبرو و حیثیت اشخاص بر باد می‌رود (مکارم، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۶۳). خرده‌گیری و بازخواست از دیگران درباره اشتباهات سهوی یا خطاهایی که هنوز به مرز جرم و گناه سنگین نرسیده‌است، خردمندانه و پسندیده نیست و در این گونه موارد، عقل و شرع بر چشم‌پوشی و گذشت نظر دارند (مکارم، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۶۶).

تغافل در مقابل خطا و اشتباه افراد، تا زمانی پسندیده است که منجر به تکرار خطا نشود. در واقع، تغافل، عامل بازدارنده از خطا و اشتباه و موجب اصلاح رفتار انسان، در آغاز خطاکاری است و در دراز مدت، از کارآمدی آن کاسته می‌شود. طبیعی است اگر تغافل، موجب غفلت خطاکار شود و او را به تکرار یا استمرار عمل ناپسند سوق دهد، امری ناپسند بوده و اثرات منفی در پی خواهد داشت. این نوع از تغافل، به امور اخروی و مسائل اساسی زندگی فردی و اجتماعی مربوط می‌شود که از نظر عقل و شرع، تغافل، در آن موارد، جایز نیست.

امام علی (ع) مرز بین تغافل صحیح و نادرست را چنین بیان می‌فرماید: «وَأَرْفُقُ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ وَاعْتَزِمُ بِالشَّدَةِ حِينَ لَا تُعْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَةُ»؛ در جایی که مدارا کردن بهتر است، مدارا کن، و در جایی که جز با سخت‌گیری، کار انجام نگیرد، شدت را به کارگیر (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۰، نامه ۴۶).

بنابراین «تغافل» منافاتی با امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد سازنده ندارد؛ زیرا، «امر به معروف و نهی از منکر» مربوط به واجبات و محرمات است که از محدوده «تغافل» بیرون است و انتقاد سازنده مربوط به اموری است که در سرنوشت فرد و جامعه اثر قابل ملاحظه‌ای دارد، در حالی که «تغافل» مربوط به امور جزئی و کم ارزش و یا عیوبی که مصلحت در آن است که در پرده بماند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۶۶).

۵- نقش تغافل حاکمان در پیشبرد اهداف حکومتی

۱-۵- تغافل حاکمان و تألیف قلوب مردم و تبدیل دشمنی‌ها به دوستی‌ها

از جمله تأثیرات تغافل حاکمان بر مردم، این است که موجب تألیف قلوب آنان گشته و دشمنی‌ها را به دوستی‌ها تبدیل می‌کند. خداوند در این خصوص خطاب به پیامبر اعظم (ص) چنین می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛ نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است (فصلت، ۳۴).

این آیه خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام (ص) به بهترین شکل اثر تغافل را در پیشگاه پروردگار و تأثیر آن را در فرد تغافل شونده تبیین می‌کند؛ به این ترتیب که بهترین شیوه در دعوت به حق و نزدیک-ترین راه برای رسیدن به هدف، روشی است که در دل‌ها اثر بگذارد و آن دفع نمودن بدی با برخوردی نیک و توأم با بخشش است. در نتیجه چنین برخوردی، دشمن انسان، به دوستی بسیار مهربان تبدیل می‌شود. در ادامه آیه، خداوند متعال ضمن ستایش از دارندگان چنین ویژگی اخلاقی می‌فرماید: «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ؛ تنها افرادی که دارای صفت صبر هستند و بهره‌بزرگی از اخلاق‌های نیک و کمالات را دارند، این سفارش را می‌پذیرند» (فصلت، ۳۵).

در واقع این آیه اشاره بر این معنا دارد که این بهره‌عظیم و نیکی با بدان، تنها نصیب کسانی می‌شود که متخلق به صفت صبر هستند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۵۹۴).

در موارد زیادی در روایات آمده که پیامبر اعظم (ص) مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت، اما هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌داد؛ چنان‌که در شأن نزول آیه ۶۵ سوره توبه از قتاده نقل شده که گروهی از منافقان، درباره غزوه تبوک با یکدیگر گفت و شنود می‌نمودند که این مرد (رسول خدا "ص") گمان می‌برد در این جنگ به دیوارهای شام و کاخ‌های آن تسلط پیدا خواهد کرد، در صورتی که گمان خطائی بیش نیست و تمنای محال در سر می‌پروراند. خداوند موضوع گفتگوی پنهانی آنان را به آن حضرت خبر داد، آن حضرت دستور فرمود تا اینان را به حضور بیاورند، وقتی که حاضر گردیدند، فرمود: درباره چه چیزی سخن می‌گفتید؟ به دروغ چیزهائی در جواب رسول خدا (ص)

بیان داشتند، آن حضرت فرمود: چرا دروغ می گوئید؟ آیا شما چنین و چنان نمی گفتید؟ در جواب گفتند: یا رسول الله ما قصدی جز شوخی و خوشمزگی نداشتیم (طبرسی، ۱۳۱۴، ج ۱۱، ص ۱۴۲). با وجود توهین و تمسخر به شخص پیامبر (ص) توسط منافقان، آن حضرت هیچ برخورد قهرآمیزی با آنان انجام نداد و با اغماض و چشم پوشی از کنار این اتفاق گذشت.

پس از فتح مکه، رسول خدا (ص) مشرکان مکه را که عمری، آن حضرت را مورد تهمت و توهین و شکنجه و ... قرار داده بودند، فراخواند، سپس فرمود: «فَإِنِّي أَقُولُ كَمَا قَالَ أَحِي يُوسُفُ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»؛ من هم چنان که برادرم یوسف گفت، می گویم: امروز بر شما سرزنشی نیست، خدا شما را می آمرزد و او مهربانترین مهربانان است» (کلینی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۲۵). اینگونه پیامبر مکرم اسلام (ص) با بزرگواری و اغماض از کنار خطاهای آنان گذشت.

هم چنین روایت نقل شده زمانی که شتر پیامبر اعظم (ص) گم شد و همه به دنبال آن می گشتند، زید بن صلیت به کنایه و طعنه گفت: چگونه ادعای پیامبری می کند، در حالی که نمی داند شترش کجاست؟ آن حضرت از طریق علم غیب، جای دقیق شتر را فرمود و اصحاب رفتند و همان جا شتر را یافتند (وشنوی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۸۹). با وجود چنین توهینی از سوی زید بن صلیت، در تاریخ برخوردی از آن حضرت بر علیه او گزارش نشده است.

از جمله موارد تغافل و چشم پوشی آن حضرت از خطاها و گناهان خطاکاران، حکایتی است که در مورد «مربع ابن قیظی» که فردی نابینا و منافق بود، نقل شده است. وی زمانی که لشکریان اسلام به احد می رفتند، از زمین مقداری خاک برداشت و به روی مبارک آن حضرت پاشید و ناسزا گفت، اصحاب آن حضرت خواستند او را بکشند، اما آن حضرت فرمود: «او را رها کنید، هم چشمش کور است و هم دلش» (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۲۷).

هم چنین طبق نقل بخاری، روزی رسول خدا (ص) در حال راه رفتن بود و ردایی نجرانی با حاشیه- ای زبر بر دوش داشت، بادیه نشینی خود را به آن حضرت رساند و ردایش را به شدت کشید؛ طوری که اثر حاشیه ردا بر گردن مبارک آن حضرت ماند، مرد بادیه نشین گفت: «امر کن از مال خدا که در نزد توست، به من بدهند»، آن حضرت بی آن که به آن شخص به دور از ادب و فرهنگ توهینی کند یا بر سرش نهبی زند یا برایش چهره ترش کند، به او توجه نمود، خندید و فرمود: عطایی به او بدهند

(بخاری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۳۴).

از موارد یاد شده و نیز موارد فراوان دیگر در زندگی آن حضرت به دست می‌آید که هدف نهایی آن- حضرت، مسلمان شدن مردم و به هدایت رساندن آن‌ها بود، نه انتقام گرفتن هنگام قدرت و همین مسئله یکی از عوامل پیشرفت اسلام به شمار می‌آید.

مشابه همین موارد در سیره عملی امام علی (ع) در دوران حکومت آن حضرت نیز مشاهده می‌شود. آن حضرت بعد از جنگ جمل، بزرگوارانه مردم بصره را مورد عفو عمومی قرار داد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۰۸)؛ طوری که حتی دشمن‌ترین افراد را به تحسین واداشت. پس از پایان جنگ، گروهی از آنان که مروان حکم نیز در بین آنان بود، به یکدیگر گفتند: «ما درباره علی ستم روا داشتیم و بی جهت بیعت با او را شکستیم، ولی وقتی او بر ما پیروز شد، هیچ کس را بزرگوarter و با گذشت‌تر از او پس از پیامبر اکرم (ص) نیافتیم، به پا خیزید تا خدمت وی شرفیاب شویم و از او عذرخواهی کنیم (مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۱۶). ابن‌اعثم نقل می‌کند عایشه آن چنان تحت تأثیر برخورد کریمانه آن حضرت قرار گرفت که پس از جنگ گفت: «آرزو داشتم ۲۰ سال قبل از آن حادثه مرده بودم» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۸۷).

۲-۵- تغافل حاکمان و نقش آن در توبه و بازگشت خطاکار از خطاهای خود

از جمله تأثیرات مثبت تغافل حاکمان، این است که موجب می‌شود شخصی که نسبت به او تغافل صورت گرفته، پی به اشتباه خود برده و از خطا و اشتباه خود، برگشته و توبه کند؛ چنان‌که در داستان حضرت یوسف (ع)، زمانی که برادران آن حضرت تهمت دزدی به او زدند، با تغافل و چشم-پوشی از کنار این تهمت گذشت و همین امر، زمینه‌های توبه در دل آنان را فراهم نمود و بعدها توبه کردند «قَالُوا إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ»؛ برادران گفتند: اگر این شخص دزدی می‌کند [خلاف انتظار نیست]، زیرا پیش‌تر برادر [ی داشت که] او هم دزدی کرد. یوسف این تهمت را در دل خود پنهان داشت و نسبت به آن سخنی نگفت و این راز را فاش نساخت. در پاسخ آنان گفت: منزلت شما بدتر [و دامتان آلوده‌تر از این] است [که ظاهران نشان می‌دهد] و خدا به آنچه بیان می‌کنید، داناتر است (یوسف، ۷۷).

این آیه به صراحت بیان می‌دارد حضرت یوسف (ع) در جایگاه حکومتی چگونه نسبت به سخن

نادرست برادران خود، در ارتباط با خودش تغافل ورزید و در نهایت کرامت و بزرگواری، با رویی- گشاده آن‌ها را به آغوش کشید. ادامه آیات به تأثیر مثبت این رفتار شایسته نبی خدا با برادران خطاکار پرداخته و به توبه آن‌ها اشاره می‌کند.

در سیره عملی پیامبر اعظم (ص) نیز مصادیق متعددی در خصوص تغافل آن حضرت در برابر آزار و اذیت مشرکان، منافقان و یهودیان آمده که برای اهداف متفاوتی از جمله بازگشت از گناه، هدایت و حفظ آبروی افراد و ... صورت می‌گرفت. در برخی آیات قرآن، سخن از آزار و اذیت آن حضرت توسط منافقان به میان آمده و تغافل و چشم پوشی آن حضرت در برابر رفتارهای نادرست آنان نقل شده است. «وَمَنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلُّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ بعضی از ایشان پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند او به سخن هر کس گوش می‌دهد، بگو: او برای شما شنونده سخن خیر است. به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد و رحمتی است برای آن‌هایی که ایمان آورده‌اند و آنان که رسول خدا را بی‌آزارند به شکنجه‌های دردآور گرفتار خواهند شد.» (توبه، ۶۱)

در شأن نزول این آیه آمده است که یکی از منافقان همواره نزد پیامبر (ص) می‌آمد و سخنان آن- حضرت را برای یارانش نقل می‌نمود و در واقع به سخن‌چینی می‌پرداخت، خداوند، رسول خود را توسط جبرئیل (ع) از این اقدام وی مطلع نمود. پیامبر (ص) او را طلبد و ضمن بیان فرمایش جبرئیل (ع)، علت کار وی را سؤال نمود، ولی او با قسم خوردن منکر عمل خویش شد. آن حضرت سخن وی را پذیرفت و تأکید نمود که تکرار نکند. آن مرد وقتی از محضر آن حضرت نزد یاران خود برگشت، گفت: محمد مردی زود باور است با آن که خدایش او را از کار من با خبر نموده بود، حرف مرا پذیرفت. آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود. طبق این آیه پیامبر بزرگوار اسلام (ص) صرفاً جهت ترغیب آن مرد منافق به توبه و بازگشت از دشمنی با پیامبر (ص)، با آن که حقیقت امر را می‌دانست، تغافل نمود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۳۴). آن حضرت در خطبه غدیر ضمن اشاره به این جریان می‌فرماید: «من اگر بخوام نام می‌برم و اگر بخوام می‌توانم به خودشان اشاره کنم و اگر بخوام توانا هستم شما را به آن‌ها راهنمایی کنم، ولی من از باب کرامت نهادن این کار را نمی‌کنم و خداوند نیز از من راضی نخواهد شد جز این‌که وظیفه تبلیغی ام را انجام دهم» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۳۱).

تغافل حاکم از خطاهای مردم، سبب متنبه شدن آنان شده، از استمرار یا تکرار خطا باز می‌دارد؛ به ویژه اگر نسبت به افراد بزرگوار صورت گیرد، از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود. امام علی (ع) بر تغافل و چشم‌پوشی، نسبت به خطاهای جوانمردان، تأکید خاص دارد و چنین می‌فرماید: «أَقْبِلُوا ذَوِي الْمُرَوَّاتِ عَثْرَاتِهِمْ فَمَا يَعْتَرُّ مِنْهُمْ عَثْرٌ إِلَّا وَ يَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ»؛ از لغزش جوانمردان درگذرید؛ زیرا هر کس از ایشان بلغزد، خداوند دستش را می‌گیرد و بلندش می‌کند (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۱، حکمت ۲۰).

۳-۵- تغافل حاکمان و استمرار حکومت آنها

مدارا با مردم و تغافل در مورد خطاها و لغزش‌های آنان، در زندگی فردی و اجتماعی ضروری است و برای زمامداران، ضروری‌تر و این امر، موجب استمرار حکومت آنان گشته، از فروپاشی آن جلوگیری می‌کند. امام علی (ع) ضمن نامه خود به حارث همدانی، وی را به مدارا با مردم در امر حکومت، سفارش می‌کند و آن را موجب سرانجام نیک برای حکومت وی می‌داند «و تَجَاوَزُ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ وَ أَحْلَمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ اصْفَحَ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ»؛ و به هنگام قدرت، بیخش، به هنگام خشم، بردبار باش و در حکمرانی، مدارا کن تا سرانجام نیک از آن تو باشد. (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۵۹، نامه ۶۹) جمله «وَاصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ» اشاره به کسانی است که به حکومت می‌رسند و چه بسا به تسویه حساب‌های خود با مخالفان می‌پردازند. آن حضرت وی را از این کار برحذر می‌دارد. جمله «تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ» ممکن است به هر چهار جمله قبل برگردد. این دستورات علاوه بر این که در آیات قرآن و روایات اسلامی به صورت گسترده وارد شده، از اموری است که عقل و خرد به آن حکم می‌کند؛ زیرا اگر مردم پاسخ بدی را به بدی بدهند و به هنگام غضب طغیان کنند، عکس‌العمل‌ها پشت‌سر هم رخ می‌دهد و خشونت‌ها شدت می‌یابد و دشمنی‌ها ریشه‌دار می‌شود و چه بسا به خونریزی منجر شود و امنیت همه افراد جامعه مختل گردد. در نتیجه لازمه استمرار حاکمیت حکمرانان، چشم‌پوشی و تغافل نسبت به خطاها و اشتباهات است، البته آن خطاها و اشتباهاتی که قابلیت اغماض و تغافل دارد، نه آن خطاها و اشتباهاتی که قابلیت اغماض ندارد و نه این که حاکم برای حفظ قدرت خود و متزلزل نشدن آن مجبور باشد به هر قیمتی با مردم بسازد و برای دوام حکومت خود، در برابر تخلفات بزرگ افراد، کوتاه بیاید و عکس‌العملی نشان ندهد که این همان تغافل نابجا است که پیش‌تر بحث شد.

۴-۵- تغافل حاکمان و ایجاد آرامش در جامعه

از جمله آثار و نتایج تغافل حاکمان، ایجاد آرامش در جامعه است که بدون آن، امکان حکومت بر مردم وجود نخواهد داشت. از همین رو زمانی که امام علی (ع)، از برخورد تند عبدالله بن عباس، فرماندار بصره، با مردم آن شهر، باخبر می‌شود، ضمن نامه‌ای به وی، او را به خاطر این برخوردش، مورد سرزنش قرار داده، دعوت به مدارا با مردم می‌کند. آن حضرت، خطاب به وی چنین می‌نویسد:

«وَقَدْ بَلَّغَنِي تَمَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ وَعَلِظَتُّكَ عَلَيْهِمْ... فَأَرْبِعُ أبا الْعَبَّاسِ رَحِمَكَ اللَّهُ فِيمَا جَرَى عَلَيَّ لِسَانِكَ وَ يَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ؛ به من خبر رسیده که با بنی تمیم درستی کرده‌ای و بر آنان سخت گرفته‌ای... ای ابوالعباس! خدایت رحمت کند، در آنچه از نیکی و بدی بر دست و زبان جاری می‌شود، مدارا نما. (سیدرضی، ۱۴۱، ص ۳۷۵، نامه ۱۸)

شایان توجه است که عبدالله بن عباس بعد از جنگ جمل، فرماندار آن حضرت در بصره بود و به لحاظ حمایت مردم بصره از اصحاب جمل و فتنه ناکین، آن‌ها را مورد سرزنش قرار می‌داد و با آن‌ها بدرفتاری می‌کرد. آن حضرت پس از آگاهی از این رفتار وی، نامه‌ای نوشت و ضمن اشاره به خصوصیات اجتماعی و سیاسی شهر بصره و مردم آن سامان، فرماندار خود را به مدارا سفارش کرد و بهترین راه آرام کردن این شهر را عمل به مضمون این آیه شریفه اعلام داشت: «إِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا أَلَدِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ بدی را با بهترین شیوه دفع کن، ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.» (فصلت، ۳۴) (ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۶۷۹)

در هر صورت، اصل در برخورد با مردم و بلکه در همه مدیریت‌ها، رعایت مدارا و تغافل است، مگر این که موجب سوء استفاده گردد که در این صورت، به کارگیری شدت و سخت‌گیری لازم است؛ چنان که امام علی (ع) خطاب به یکی از کارگزاران خود می‌نویسد: «وَأَرْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ وَ اعْتَزِمْ بِالشَّدَةِ حِينَ لَا تَعْنِي عَنكَ إِلَّا الشَّدَةُ؛ در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با سخت‌گیری، کار انجام نگیرد، شدت را به کار گیر. (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۰، نامه ۴۶)

۵-۵- تغافل حاکمان و جلب رحمت الهی

از دیگر آثار و نتایج تغافل حاکمان، نسبت به خطاها و اشتباهات مردم، جلب رحمت الهی است؛

چرا که عفو و اغماض و تغافل نسبت به خطاهای مردم که هیچ‌کدام معصوم نیستند، موجب می‌شود خداوند نیز از خطاها و گناهان عوامل حکومتی و نیز عموم مردم بگذرد و لطف و رحمت خود را شامل حال آن‌ها بگرداند. این عفو و اغماض و تغافل، نه فقط شامل حال مسلمانان، بلکه باید شامل حال غیر مسلمانان نیز شود؛ چرا که آن‌ها نیز ممکن است دچار خطا و لغزش شوند و نیازمند این اوصاف زیبای حاکم اسلامی شوند. از سفارشات امام علی (ع) در رابطه با مدارا با مردم و تغافل نسبت به خطاهای آنان نیز روشن می‌شود که رعایت این اصل، شامل همه شهروندان (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) می‌شود. آن حضرت در عهدنامه مالک اشتر، ضمن این که مردم را به دو گروه مسلمان و غیر مسلمان تقسیم می‌کند، مدارا و تغافل را در برخورد با این دو گروه، به ویژه با غیر مسلمانان، به لحاظ این که انسان و هم‌نوع با مالک اشتر هستند، مورد تأکید قرار می‌دهد: «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرَطُ مِنْهُمْ الزَّلُّلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعَلَلُ وَ يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَ الْخَطَا فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ»؛ بر رعیت هم‌چون حیوان درنده مباش که خوردن آن‌ها را غنیمت دانی؛ چرا که مردم بر دو گروه هستند: یا برادر دینی تو، یا انسان‌هایی مانند تو که خطاهایی از آنان سر می‌زند، عوامل گناه بر آنان عارض می‌شود و گناهی از آنان به عمد یا اشتباه بروز می‌کند. پس همان‌گونه که علاقه داری خداوند بخشش و چشم‌پوشی را به تو عطا نماید، رعیت را مورد عفو و چشم‌پوشی قرار بده. (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۶، نامه ۵۳)

۶-۵- تغافل حاکمان و افزایش رضایت‌مندی مردم و جلوگیری از خشونت

تغافل حاکمان، موجب افزایش میزان رضایت‌مندی مردم و جلوگیری از خشونت آنان با حاکم اسلامی می‌شود؛ چرا که تندی حاکم اسلامی و عدم انعطاف‌پذیری او در قبال خطاها و لغزش‌های مردم، خشونت‌آحاد جامعه را در برخورد با حاکم اسلامی برمی‌انگیزد و این امر، حاکم اسلامی را از دستیابی به اهداف حکومتی، باز می‌دارد. مفاد نامه امام علی (ع)، به فرماندار خود در منطقه فارس و بحرین، گویای این حقیقت روشن است. آن حضرت در این نامه، این نکته را یادآور می‌شود که مشرک و غیر مسلمان بودن مردم، دلیل بر بدرفتاری با آن‌ها نمی‌شود. «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكَّوْا مِنْكَ غَظَّةً وَ قَسْوَةً وَ احْتِقَارًا وَ جَفْوَةً وَ نَظَرْتُمْ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنُوا لِشَرِكِهِمْ وَ لَا أَنْ يُقْصُوا

و يُجَفَّوْا لِعَهْدِهِمْ قَالِبَسَ لَهُمْ جَلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِيهِ بِطَرْفٍ مِنَ الشَّدَّةِ وَ دَاوِلَ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ أَمْزَجَ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الإِدْنَاءِ وَ الإِبْعَادِ وَ الإِقْصَاءِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛^۱ اما بعد، دهقانان شهر تو، از رفتار خشن و سخت دلی تو شکایت کرده‌اند، که آنان را خوار شمرده و بر آنان ستم کرده‌ای. نگرستم و دیدم که چون مشرک هستند، سزاوار آن نیستند که به خود نزدیکشان سازی، و چون با ما پیمان بسته‌اند، نشاید که آنان را دور سازی یا بر ایشان جفا نمایی. پس برای آنان جامه‌ای از مدارا، توأم با اندکی درشتی بر تن کن و با آنان رفتاری آمیخته از نرمی و شدت داشته باش؛ گاهی آنان را به خود نزدیک ساز و گاهی از خود دور بدار اگر خدا خواهد. (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۳۷۶، نامه ۱۹)

مخاطب این نامه، عمر بن ابوسلمه (مُسله) ارحبی فرماندار فارس و بحرین بود که نسبت به گروهی از مجوس که در آنجا زندگی می‌کردند، رفتار خشونت آمیزی داشت. آن‌ها چون به عدالت و خلق نیکوی امام علی (ع) معتقد بودند، به آن حضرت شکایت کردند و آن حضرت، این نامه را نوشت و در ضمن آن، فرماندار خود را به رعایت اعتدال و مدارا نسبت به مجوس و غیرمسلمانان سفارش فرمود، تا در سایه این نرمی و خوش رفتاری، چنان که دشمنی یا تجاوزی از سوی آن‌ها وجود داشته باشد، خشی شود. (خوبی، ۱۳۵۸، ج ۱۸، ص ۳۲۳) آن حضرت، در جای دیگر، به این واقعیت اشاره کرده و مدارا با مردم را موجب جلوگیری از خشونت و تندگی آنان با حاکم اسلامی می‌داند؛ «الرِّفْقُ يُقْلِلُ حَدَّ الْمُخَالَفَةِ»؛ مدارا، تیزی و شدت مخالفت را می‌شکند. (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۴۴)

۷-۵- تغافل حاکمان و عدم تحریک احساسات مردم

از دیگر آثار و نتایج تغافل حاکمان نسبت به خطاها و لغزش های مردم، این است که از تحریک احساسات نابجای آن‌ها جلوگیری می‌کند که این کار، ممکن است حوادث ناخوشایندی در جامعه به بار آورد و عامل ایجاد خطرات و تهدیدهایی در جامعه اسلامی باشد. بنا به روایتی که در مورد برخورد امیرالمؤمنین (ع) با برخی افراد نقل شده، روشن می‌شود آن حضرت به منظور جلوگیری از تحریک احساسات زنان جامعه، نسبت به آنها تغافل و ویژه‌ای اعمال می‌کرد؛ چنان که روایت شده که آن حضرت پس از جنگ جمل نزد عایشه رفت که در خانه عبدالله بن خلف (بزرگترین خانه بصره) بود. عایشه به همراه زنانی از جمله صفیه دختر حارث، بر مرگ عبدالله و عثمان می‌گریستند. صفیه با دیدن امیرالمؤمنین (ع) بر او دشنام داد، آن حضرت جوابی نداد و نزد عایشه رفت. یکی از ازدیان

گفت: «به خدا نباید این زن از دست ما جان سالم به در برد»، امیرالمؤمنین (ع) خشمگین شد و فرمود: خاموش! پرده‌ای را پاره مکن و وارد خانه‌ای مشو و زنی را آزار مده، گرچه به عرض شما بد گویند و امیران و پارسایان را سفیه شمارند که زنان ضعیف هستند، ما دستور داشتیم از زنان مشرک نیز دست برداریم، مردی که زنی را مکافات دهد و او را بزند، مایه ننگ باقیمانده‌گان خود شود، نشنوم کسی متعرض زنی شده‌باشد که او را چون بدترین مردم عقوبت می‌کنم.

سپس آن حضرت رفت و مردی به ایشان رسید و گفت: ای امیرمؤمنان، دو تن را بر در دیدم که به کسی که سخت‌تر از صفیه ناسزای تو می‌گفت، ناروا گفتند، آن حضرت فرمود: وای بر تو شاید این عایشه بود، آن مرد گفت: آری، دو تن بر در خانه بودند و یکی از آنها گفت: مادر، سزای تو نافرمانی است و دیگری گفت: مادر خطا کردی، توبه کن، آن حضرت قعقاع را سمت در فرستاد تا کسانی را که آنجا بودند، بیاورد و دو تن را معلوم داشتند، آن حضرت فرمود: گردنشان را می‌زنم، سپس گفت: عقوبتشان می‌کنم و هر کدام را صد تازیانه زد که لباسشان را در آورده بود. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۴۷۳)

از این داستان روشن می‌شود که آن حضرت نهایت اغماض و چشم‌پوشی را در حق زنان جامه داشتند؛ چرا که زنان، از آنجایی که بعد احساسی آنها غالب است، ممکن است به خاطر ناراحتی و از روی احساس حرف‌هایی بزنند و طبیعی است چه بسا مقابله با آنها موجب تحریک احساسات زنان دیگر و نیز مردانی شود که تحت تأثیر این زنان واقع می‌شوند و این امر، امنیت جامعه را در معرض خطر جدی قرار خواهد داد.

۸-۵- تغافل حاکمان و حفظ آبرو، حرمت و کرامت انسانی افراد جامعه

در اسلام بر حفظ کرامت انسانی و آبرو و حرمت افراد انسانی تأکید زیادی شده و به هیچ قیمتی هتک حرمت افراد انسانی و خدشه‌دار شدن کرامت انسانی آنها اجازه داده نشده‌است؛ به گونه‌ای که احترام به انسان‌ها از آن جهت که انسان هستند و از کرامت انسانی برخوردار هستند و به ویژه احترام به مؤمن از آن جهت که مؤمن است، از جایگاه خاصی برخوردار است. به همین خاطر، بر پرده‌پوشی نسبت به گناهان، خطاها و لغزش‌های افراد جامعه سفارش زیادی شده‌است تا در جامعه حرمت افراد شکسته نشود. طبیعی است که حاکم اسلامی از همه بیشتر به رعایت این اصل اخلاقی سزاوارتر است؛ چرا که ممکن است بیش از همه بر عیب‌ها و ایرادات افراد جامعه اطلاع داشته‌باشد.

از همین رو در آیات قرآنی برای کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در بین مردم شیوع پیدا کند، مجازات سنگین دنیوی و اخروی مقرر گردیده است «انَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (نور، ۱۹) محمد بن فضیل محضر امام کاظم (ع) عرضه می‌دارد در مورد یکی از برادران دینی‌ام افراد مورد اعتماد چیزهایی نقل کرده‌اند که من خوش ندارم، اما خودش انکار می‌کند، آن حضرت در پاسخ او فرمود: «كَذَّبَ سَمْعَكَ وَبَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ وَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقْتَهُ وَكَذَّبْتَهُمْ وَلَا تُدِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشْبَهُ بِهِ وَتَهْدِمُ بِهِ مَرْوَةَ فَتَكُونُ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: "الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ"؛ گوش و چشم خود را نسبت به برادرت دروغگو شمار و اگر پنجاه قسم یاد کننده نزد تو شهادت دهند و برادرت سخنی دیگر [و بر خلاف آنچه آنها گفته‌اند]، بگوید، سخن او را باور کن و سخن آنان را باور مکن. علیه برادرت، مطلبی را که او را بدنام کنی و شخصیتش را از بین ببری، شایع مکن تا در زمره کسانی قرار نگیری که خداوند عز و جل فرموده- است: «کسانی که دوست دارند زشت کاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود. (ابن بابویه، ۱۴۰۷، ص ۲۴۷) در شعری که منسوب به بنی سلول است و امام علی (ع) زیاد به این شعر مثال می‌زد، خیلی زیبا این تغافل نسبت به عیب‌های مردم تبیین شده است:

وَلَقَدْ أَمَرْتُ عَلَى اللَّيْمِ يَسْبِنِي
فَمَضَيْتُ [ثَمَّةً] قُلْتُ لَا يَعْنِينِي

بر انسان پستی رد می‌شدم که به من دشنام می‌داد، پس از کنار او رد شدم و با خود گفتم که منظورش من نیستم. (هاشمی خوبی، ۱۳۲۴، ج ۱۵، ص ۳۰۹-۳۱۰) طبعی است اگر تغافل و نادیده گرفتن اشتباهات و خطاهای مردم در جامعه، به خوبی پیاده شود، جامعه چه قدر زیبا و زندگی در این جامعه چه قدر لذت بخش خواهد شد.

امام علی (ع) نیز بر این ویژگی حاکم اسلامی تأکید ورزیده، دورترین رعیت از حریم حاکم اسلامی و میغوض ترین آنها را در نزد وی، کسی می‌داند که دنبال عیب‌های مردم بوده و از اصل اخلاقی تغافل، در مقابل عیب‌های مردم، در تعامل با آنها بهره نمی‌گیرد. «وَلْيَكُنْ أَبَعْدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْتَأَهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ

مِنْهَا فَأَيُّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرٌ مَا ظَهَرَ لَكَ وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَيْكَ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ فَاسْتَرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ؛ باید دورترین رعیت تو از حریم تو، و در شدت کینه تو نسبت به او کسی باشد که در حق مردم عیبجو تر است؛ زیرا در مردم عیوبی هست که والی در پوشاندن آن عیوب از همه کس سزاوارتر است. پس در رابطه با عیوبی که از مردم بر تو پنهان است، کنجکاوی مکن؛ چراکه فقط در آنچه از عیوب مردم نزد تو معلوم است، وظیفه اصلاح داری و نسبت به آنچه از عیوب رعیت بر تو پنهان است، خداوند داوری می‌کند. پس تا می‌توانی عیوب مردم را بپوشان، تا خداوند عیوب تو را که علاقه داری از مردم پوشیده بماند، پرده‌پوشی کند. (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۶، نامه ۵۳ "عهدنامه مالک اشتر")

۹-۵- تغافل حاکمان و بالا بردن جایگاه آنها در بین مردم

حاکم اسلامی اگر بخواهد جایگاه خود را در بین مردم بالا ببرد و مردم نسبت به او محبت بورزند و در مواقع مورد نیاز او را یاری کنند، چاره‌ای جز این ندارد که از روی تغافل و چشم پوشی از خطاها و اشتباهات مردم با آنها رفتار کند. در عبارتی از امام علی (ع) آن حضرت، تغافل با مردم را عامل ستایش آنها می‌داند «تَغَافُلٌ، يُحْمَدُ»؛ چشم پوشی کن، تا مورد ستایش قرار گیری. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۲۴) هم چنین آن حضرت، تغافل و چشم‌پوشی از خطاهای مردم را نشأت گرفته از بزرگواری انسان می‌داند که موجب می‌شود قدر و منزلت انسان بالا رفته و عیب‌جویانش کم شوند «وَعَظْمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدَّنِيِّ مِنَ الْأُمُورِ ... فَلَا تَكُونُوا بَحَائِنَ عَمَّا غَابَ عَنْكُمْ فَيَكْثُرُ عَائِبُكُمْ ... وَ تَكْرَمُوا بِالتَّعَامِي عَنِ الْأَسْتِصَاءِ»؛ قدر و منزلت خود را با «تغافل» نسبت به امور پست و کوچک بالا ببرد ... و زیاده از اموری که پوشیده و پنهان است، تجسس نکنید که عیب‌جویان شما زیاد می‌شوند ... و با چشم بر هم نهادن از دقت بیش از حد در جزئیات، بزرگواری خود را ثابت کنید. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۲۴؛ طبرسی، ۱۳۴۴، ۱۸۰-۱۸۱) از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که تغافل در امور کوچک و کم اهمیت است و الا اگر خطا و اشتباه در امور بزرگ، مهم و حیاتی صورت بگیرد، به هیچ وجه جای تغافل و چشم پوشی نیست؛ چنان که پیش‌تر نیز به این موضوع اشاره شد. مشابه همین روایت از امام صادق (ع) نیز نقل شده است؛ چنان که آن حضرت می‌فرماید: «أَعْظَمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: "عَرَفَ بَعْضُهُ وَ أَعْرَضَ عَنِ بَعْضٍ" (تحریم،

۳؛ با تغافل و بی‌توجهی به امور پست، بر ارزش خود بیفزایید؛ چنان‌که خدای عز و جل [از زبان پیامبر "ص" می‌فرماید: او [پیامبر "ص"] پاره‌ای از آن راز را بر آن زن آشکار کرد و از افشای پاره‌ای دیگر سرباز زد. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۵۹)

۱۰-۵- تغافل حاکمان و حفظ وحدت جامعه اسلامی

از دیگر آثار تغافل و چشم‌پوشی از خطاهای مردم توسط حاکم اسلامی، حفظ وحدت و یگپارچگی جامعه اسلامی است که برای رسیدن به این دستاورد بزرگ، چشم‌پوشی از خطاها و اشتباهات کوچک افراد جامعه، امری لازم و حیاتی است. امیرالمؤمنین (ع) حتی زمانی که تخلف بزرگ غضب حکومت اسلامی توسط برخی افراد صورت گرفت، با وجود این که حاکمیت اسلامی از مسیر اصلی خود، فاصله گرفت و این انحراف بزرگ در جامعه اسلامی اتفاق افتاد، برای حفظ مصلحت بزرگ‌تر که همان اتحاد جامعه اسلامی بود و احقاق حق مسلم خود، جز از طریق جنگ امکان‌پذیر نبود، از آن جایی که متوسل شدن به چنین روشی برای احقاق حق خود، موجب به خطر افتادن اصل اسلام می‌شد، حفظ اتحاد جامعه اسلامی را بر احقاق حق خود مقدم داشت و ۲۵ سال راه سکوت را در پیش گرفت. به تعبیر دکتر شریعتی، ارزش این ۲۵ سال سکوت آن‌حضرت، از همه سخنانی که در مدت عمرش گفته، رساتر، بلیغ‌تر، زیباتر، اثربخش‌تر و آموزنده‌تر است. (مجموعه آثار شریعتی، «علی تنهاست»، به نقل از سایت www.shariati.com) امام علی (ع)، در دوران حکومت خود نیز، تغافل و تحمل خطاهای دیگران را برای حفظ وحدت و انسجام اجتماعی جامعه، امری لازم می‌دانست. آن‌حضرت به هنگام عزیمت اصحاب جمل به بصره، چنین فرمود: «وَسَأَصْبِرُ مَا لَمْ أُحْفَ عَلَىٰ جَمَاعَتِكُمْ»؛ تا بر یکپارچگی شما ترسناک نشده‌ام، شکیبایی نخواهم ورزید. (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۲۴۹، خطبه ۱۶۹) مراد آن‌حضرت، روشن کردن مردم نسبت به گمراهی ناکثین است و به دنبال کشف سوء نیت آنها است و این که مقصود آنها از این خروج و بغی، بر علیه آن-حضرت، دنیا است و نه دین. (هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۰، ص ۱۰۸) از همین رو آن‌حضرت، خط قرمز خود را حفظ اتحاد جامعه اسلامی می‌داند و بر این باور است که مادامی که وحدت جامعه اسلامی به خطر نیفتاده، صبر نموده و اقدامی نخواهم کرد و زمانی که اتحاد جامعه اسلامی به خطر افتاد، اقدام لازم را خواهیم نمود و این مورد از موارد صبر و سکوت نیست.

نتیجه گیری

در این پژوهش با محور قرار دادن آیات قرآن کریم و نیز سیره حکومتی پیامبر اعظم (ص) و امیرالمومنین (ع)، نقش تغافل حاکمان نسبت به خطاها و اشتباهات مردم در کارآمدی حکومت اسلامی مورد بررسی قرار گرفت و به این نتیجه منتهی شد که رعایت این اصل اخلاقی برای همه مطلوب، ولی برای حاکمان که از قدرت بیشتری برخوردار هستند، مطلوب‌تر است و نقش اساسی در پیشبرد اهداف حکومتی آن‌ها می‌تواند داشته‌باشد و آثار و نتایجی همانند تألیف قلوب مردم و تبدیل دشمنی‌ها به دوستی‌ها و توسعه اسلام، بازگشت خطاکار از خطاهای خود، استمرار حکومت اسلامی، ایجاد آرامش در جامعه، جلب رحمت الهی، افزایش میزان رضایت‌مندی مردم و جلوگیری از برخورد خشونت آمیز آنان، جلوگیری از تحریک احساسات مردم، حفظ آبرو، حرمت و کرامت انسانی افراد جامعه، بالا بردن جایگاه اجتماعی و معنوی حاکمان در بین مردم و حفظ وحدت جامعه اسلامی را به دنبال خواهدداشت و طبیعی است که این امور موجب خواهدشد کارآمدی حکومت اسلامی بالاتر رفته، در نتیجه دوام و استمرار حکومت اسلامی را تضمین خواهدنمود.

فهرست منابع:

قرآن کریم.

- ابن اثیر، عزالدین (۱۴۰۹ه.ق). اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر.
- ابن اعثم، احمد بن اعثم کوفی (۱۴۱۱ه.ق) الفتوح، تحقیق علی شیروانی. بیروت: دارالاضواء.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ه.ق). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، چاپ دوم، قم: دارالشریف.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ه.ق). من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ه.ق). تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ه.ق). لسان العرب، تصحیح: جمال الدین میردامادی. بیروت:

دارالفکر.

ابن میثم، علی بن میثم بحرانی (۱۳۵۷). شرح نهج البلاغه، مشهد: نشر آستان قدس رضوی.

آمدی، عبد الواحد (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح مصطفی درایت. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

آمدی، عبد الواحد (۱۴۱۰ه.ق). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح سیدمهدهی رجایی. قم: دار الکتب الاسلامی.

باقی زاده، رضا، احمدی، قاسم (۱۳۹۶). «نقش تغافل در تربیت اسلامی با محوریت سیره نبوی و علوی»، پژوهش های اخلاقی، دوره ۸، شماره ۲۹: ص ۴۳-۵۲.

بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ه.ق). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ه.ق). صحیح البخاری، قاهره: وزارت اوقاف مصر.

بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵). فرهنگ ابجد، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.

جعفرنژاد، محمد؛ صدری، سید محمد؛ باقری، محمد (۱۴۰۱). «شیوه برخورد پیامبر(ص) به عنوان الگوی عملی تربیتی در برابر خطا»، آموزه های تربیتی در قرآن و حدیث، دوره ۸، شماره ۱۵: ص ۲۱-۳۸.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ه.ق). تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح علی هلال، سیری علی. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴.

حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ه.ق). نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، تصحیح و تحقیق مدرسه الامام المهدي (عج). قم: مدرسه الامام المهدي (عج).

خامنه ای، سید علی (۱۳۷۲). بازگشت به نهج البلاغه، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه.

خداپرستی، فرج الله (۱۳۷۶). فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی، شیراز: دانشنامه فارس. خلعتبری، حسام الدین، صدرات، فریبا (۱۳۹۳). «ویژگی های شخصیتی مدیر از منظر قرآن و نهج

البلاغه»، سراج منیر، دوره ۵، شماره ۱۶: ص ۸۷-۱۰۸.

خمینی، روح الله، (۱۳۸۹). صحیفه امام، چاپ پنجم، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۸). دلالت و دولت، تهران: دریا.

دلیری، کاظم، (۱۳۹۹). «تغافل و خطاپوشی در سیره پیامبر اکرم (ص)»، ره-توشه، دوره ۱، شماره

۱۲۵: ص ۱۷-۲۸.

ذوعلم، علی، (۱۳۸۷). تجربه کارآمدی حکومت ولایی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. رضی (سید رضی)، محمد بن حسین (۱۴۱۴ه.ق). نهج البلاغه، تحقیق و تصحیح صبحی صالح. قم: دارالهجره.

شریعتی، علی، «علی تنهاست»؛ www.shariati.com؛ تاریخ مراجعه: ۱۴۰۳/۲/۲۷ طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیرالقرآن، چاپ پنجم، ترجمه محمد باقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، علی بن حسن (۱۳۴۴ه.ق). مشکوٰۃ الانوار فی غرر الاخبار، نجف: المكتبة الحیدریة.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۱۴ه.ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: فراهانی.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ه.ق). تاریخ طبری، چاپ پنجم، ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر. عمید، حسن (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیر کبیر.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ه.ق). کتاب العین، چاپ دوم، قم: هجرت.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ه.ق). الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ه.ق). الکافی، قم: دار الحدیث.

لاریجانی، محمدجواد، (۱۳۷۳). حکومت: مباحثی در مشروعیت و کارآمدی، تهران: سروش.

محض، مرضیه (۱۳۹۲). «سازگاری همسران به شیوه - تغافل با تاکید بر آموزه‌های دینی»، معرفت اخلاقی، ۱۴: ص ۴۳-۵۶.

مسترحمی، سیدعیسی؛ گردویی، فاطمه (۱۴۰۰). «شیوه‌های مدارای پیامبر (ص) و نقش آن در ترویج صلح از منظر قرآن»، مطالعات قرآن پژوهی نور وحی، ۱۱: ص ۱۰۷-۱۲۶.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ه.ق). الجمل، قم: کنگره شیخ مفید.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷). پیام امام علی (ع)، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). اخلاق در قرآن، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام امام علی (ع)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ه.ق). مستدرک الوسائل، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.

هادوی، اصغر، (۱۳۹۸). «اسلوب رفتاری امیرالمؤمنین (ع) در رویارویی با باورها و رفتارهای ناصواب»، رساله دکتری، استاد راهنما: سید محمد کاظم طباطبائی، دانشکده قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن.

هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (۱۳۸۵). *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، چاپ چهارم، تصحیح سید ابراهیم میانجی. تهران: مکتبه الاسلامیه.

هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۰ه.ق). *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، ترجمه حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، چاپ چهارم، تحقیق و تصحیح ابراهیم میانجی. تهران، مکتبه الاسلامیه.

وائق، قادرعلی (۱۳۸۸). «معیارهای شایسته-سالاری در اسلام»، معرفت، ۱۴۱: ص ۷۱-۶۹.

وشنوی، قوام الدین محمد، استادی، رضا (۱۴۲۴ه.ق). *حیاه النبی صلی الله علیه و آله و سیره*، چاپ دوم، قم: اسوه.

وفا، جعفر (۱۳۹۰). «سلوک معنوی فرماندهان»، حصون، ۳۱: ۴۸-۵۹.